

م. ع. اطرافی

از جنگهای سی ساله چه دست آوردی داریم و چه آموخته ایم

بیش از سی سال میشود که جنگهای نیابتی، استخباراتی، اقتصادی و تبلیغاتی در شرایط دو بار اشغال، اوج تروریسم و فساد در افغانستان با شدت ادامه دارد فروکش نمیکند. در این جنگ سی ساله ما افغانها چه دست آوردی داریم و چه آموخته ایم!! اگر جواب مختصر به این دو سوال داده شود اینست که ما هیچ دست آوردی نداریم، از جنگها هیچ نیاموخته ایم. از باران برخاستیم و بزیرناودان نشستیم.

واقعیت این است که جنگ جهاد و انقلاب افغانستان در حقیقت یک جنگ داخلی بود که به جنگ نیابتی بین دو ابر قدرت جنگ سرد، امریکا و شوروی کشانیده شد که در هر دو جبهه جنگ سرد و بازی بزرگ، افغانها میجنگیدند که تحت شعارهای انقلاب و جهاد هر دو طرف فریب خوردند کشته شدند و تلفات عظیم و خسارات هنگفتی را بر مردم و کشور خود تحمیل کردند. در نتیجه امریکا پیروز گردید و شوروی شکست خورد. افغانستان به مخروبه تبدیل شد و بیش از دو میلیون افغان شهید و کشته شدند. بیش از یک و نیم میلیون معلول، معیوب، بیوه و یتیم شدند و بیش از یک میلیون معتاد به مواد مخدر شدند که بار دوش جامعه میباشند. بیش از سه میلیون در مهاجرت خارجی و داخلی تا هنوز زندگی رقتبار پُر ازرنج، بدبختی، احتیاجی و دربدری را بخصوص در پاکستان و ایران سپری مینمایند که هیچ کس بحال شان ترحم و التفاتی نکرد و نمی کند.

بالاخره افغانها به قطب های متضاد و متخاصم و گروه های مسلح قومی، نژادی، سمتی، مذهبی، سیاسی، حزبی، تنظیمی، ایدئولوژیکی و وابستگی های خارجی تقسیم شدند و در رسانه های تصویری، نشراتی و تبلیغاتی همدیگر را بحیث دشمنان آشتی ناپذیر در سطح جهان بصورت دسته جمعی تخریب و کوبیده میروند و عین اشتباهات را تکرارن مرتکب شده میروند. زمینه های وحدت، اتحاد و همبستگی ملی افغانها را بکلی از بین بردند و آب را آگاهانه یا نا آگاهانه در آسیاب دشمنان افغانستان ریختند و میریزند. در برابر وحدت و اتحاد مردم خود سنگ اندازیها کردند و میکنند که سلسله آن تا امروز ادامه دارد. به اشتباهات خود هم اعتراف نمی کنند و تا هنوز هم نمیدانند که چقدر دشمنی ها و بی اعتمادی ها را در جامعه افغانی دامن زده رفته اند. خود را حق به جانب دانسته، برائت میدهند. اگر کمی متوجه شویم تخریبات کار بسیار ساده و آسان است. هر بیسواد، بی خرد، بی عقل، بی دانش، بی تجربه و مزدور که برایشان افزار و دستور داده شود میتواند یک عمارت را در کمترین وقت تخریب نمایند و یا آنرا با بمبها انفجار بدهند و یا حریق نمایند. اعمال ترورستان و افراط گرایان مذهبی و نژادی را نگاه کنید که در این دام ها گرفتار شده و بند مانده اند. اما اعمار یک عمارت به پول و سرمایه کافی، مهندس ماهرو تعلیم یافته، گلکار، نجار، کانکریت کار با تجربه، برقی تعلیم یافته، نلدوان با تجربه و رنگمال ماهر، مواد تعمیراتی، نیروی کار و وقت لازم نیاز دارد که عمارت را در مدت معین مطابق پلان مطروحه اعمار نمایند که نتایج کارشان به آبادی کشور

میانجامد.

بیاپید که همه ما در شرایط حساس کنونی که کشور ما در اشغال و در خطر تجزیه و یا الحاق به کشور بیگانه و دشمن قرار دارد، تبلیغات مفت و رایگان تخریبیاتی خود را بخاطر نجات وطن، رضای خداوند ج، منافع ملی و مصالح مردم مظلوم خود کنار بگذاریم و موقف معماران جامعه و کشور خود را کسب نماییم، تا با صداقت، ایمان کامل، وجدان پاک و روح آرام در بین مردم خود سرفراز زندگی نماییم و در خدمت شان قرار بگیریم. صلح، اخوت، آشتی و دوستی را بین شان تشویق و ترغیب نماییم. در غیر آن و در نهایت امر این مردم افغانستان است که از اشتباهات رهبران سیاسی، دینی و مذهبی و تخریبیات مبلغین و چوب خط های دستی شان متاثر و متضرر میشوند و در جنگها کشته شده میروند. کشور ما به ویرانه تبدیل و در گردآب اشغال و اسارت عمیق ترفرو می رود. ذخایر گرانبهای معدنی افغانستان در نا امنی ها و جنگها، غیر قانونی استخراج و در قرارداد های مخفی و غیر شفاف، فساد اداری و در اختلاس های بزرگ به یغما برده میشود. ملیاردها دالر کمک های خارجی (قروض) حیف و میل گردید که رئیس جمهور افغانستان نخواست و یا نتوانست که جلوانرا بگیرد. چنانچه خود رئیس جمهور به آن اعتراف میکند که "فساد و اختلاسه های بزرگ را خارجی ها مرتکب شده و میشوند. رشوت و اختلاس های کوچک را داخلی ها مرتکب شده و میشوند" که تنها رشوت ستانی از مردم سالانه به چهار ملیارد دالربالغ گردیده و به نشر رسیده است که به تناسب استخراج غیر قانونی معادن افغانستان بسیار کوچک است بل نوک باریک

میخ فساد را نشان میدهد که بر سر و کله و شکم مردم مظلوم ما کوبیده شده میرود. رؤسای جمهور افغانستان و امریکا مسئولیت داشتند که جلو اختلاس ها را می گرفتند که نگرفتند. هر دو رئیس جمهور به انتقاد از یک دیگر اکتفاء کردند کدام گام عملی را بر ضد فساد نبرد اشتند و هیچ مفسد و مجرمی را به سزای اعمالش نرسانیدند. اینکه در عقب این همه فساد گسترده، بی پرده و برهنه و بی اعتنایی های رئیس جمهور چه رمز و رازی نهفته است که هر دو رئیس جمهور افغانستان و امریکا نتوانسته و یا نخواستند که جلو فساد را در عمل بگیرند. سوال برانگیز شده است!

بعضی دانشمندان به این باور هستند که تروریزم و فساد دو رُخ یک سکه و درامه استعمار قرن ۲۱ می باشد که در افغانستان ماهرانه بازی شده و میشود که احساس انسانی، هویت ملی، غرور افغانی و عاطفه انسانی هر دو گروه وابسته را زایل نموده که مردم را کشته میروند. تروریزم وحشی با سلاح های گرم و بمب های مخفی و پنهان شده انتحاری و جاده ای مردم نا آگاه و بی گناه را به خاک و خون میکشانند. اما مفسدین قدرتمند با پُرویی و بی شرمی در آگاهی و در انظار مردم پولهای نان و لوازم زندگی مظلومان را با هزار حيله و نیرنگ میربایند و با سلاحهای سرد فقر، گرسنگی، مرض و بدبختی مرگ نا به هنگام را بر مردم تحمیل نموده و مینمایند که سالانه ده ها هزار انسان مظلوم حیات شان را از فقر غذایی، زندگی غیر انسانی و مرض و ادامه جنگها از دست میدهند. مرگ اطفال معصوم و مظلوم افغان در زیر چادرها و خیمه های فرسوده و کهنه در پایه های قصرهای بلند منزل

از اثر سردی شدید هوای زمستان و نداشتن غذای کافی و وسایل تسخین در کمپها جانهای شان را از دست داده اند که یک نمونه کوچک از بیرحمی، کشتارها و جنایات قشر مفسدین حاکم میباشد که مردم را با پنبه کشته میروند که خون شان نریزد. مدافعین حقوق بشر هم جنایات مذکور را با خون سردی نظاره کردند که گویا حق غذا خوردن، حق سرپناه داشتن، حق صحت داشتن و حق زندگی کردن انسانی شامل لست و برنامه حقوق بشر جهانی نمی باشد که صدای حنجره و لبهای شان شنیده نشد که چنین جنایات مفسدین را محکوم میگردند و جلو آنها میگردند.

قشر مفسدین افغانستان مردم مظلوم را از اساسی ترین حقوق مدنی و زندگی انسانی شان محروم ساخته و میسازند. اما هیچ قدرت جهانی مانع آن نشده و جلو آنها در عمل نگرفته اند. محکوم ساختن لفظی صرف یک رفع مسئولیت است. باید در عمل جلو آنها گرفته میشود. در حالیکه همین مردم مظلوم و محکوم در ملکیت بیش از ۳ الی ۳۰ تریلیون دالر (که آخرین رئیس جمهور به آن اعتراف کرده است) ذخایر معدنی افغانستان حق مساوی شراکت و سهامت را مانند قشر ممتاز یک فیصد دارند. به اعتبار همین ذخایر معدنی ملیارد ها دالر کمک ها (قرضه) به افغانستان سرآزیر شد که از جانب قدرت های خارجی و قشر مفسد طبقه یک فیصد داخلی در نیمه راه حیف و میل گردید و شمه از این کمک ها برای نجات از مرگ این قشر مظلوم و مقهور به کار برده نشد.

قدرت یک قطبی جهان در چوکات نظم نوین جهانی، جامعه افغانی را جبرن به دو قطب متضاد یک فیصد و نود و نه فیصد منقسم ساخته تا حاکمیت افغانستان در دست مطلق قشر یک فیصد

وابسته باقی بماند. طبقه ۹۹ فیصد آهسته و به تدریج از طریق فقر، گرسنگی، امراض، جنگها و مسموم سازی محیط زیست محو و نابود شده میروند. به استثنای افراد خیرخواه، چند شرکت و سازمانهای خیریه در داخل و خارج کشور، هیچ مرجع دیگر و دولت به داد شان نرسید. قبلن در افغانستان چنین طبقه بندی وجود نداشت. برای ایجاد طبقه یک فیصد سرمایه دار مافیایی و وابسته و حرام خوردست بکار شدند و دریافتند که آسانترین و سریعترین راه رسیدن به این منظور در کشور عقب مانده افغانستان که قشر محدود و انگشت شمار سرمایه دار وجود داشت، جز ترویج فساد راه و شیوه دیگری وجود نداشت که قشر یک فیصد سرمایه دار مطیع و فرمان بردار را در کوتاه ترین مدت بوجود میاوردند که متحد قدرتهای استعماری خارجی میگردید. البته سرمایه داران ملی از سرمایه داران مافیایی و وابسته مستثنی میباشند که منافع شان هم در خطر افتیده و هیچکس از آنها حمایت نمی نمایند.

عناصر و مهره های فساد پذیر، وابسته، ضعیف النفس، خود خواه و پول پرست، مجرمین جنگی و بعضی رهبران مذهبی ثقیل شده را تشخیص و جمع آوری کردند و به مناصب قدرت در ادارات مهم دولتی و بعضی سازمانهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی گماشته و نصب کردند. توجه قشر طبقه یک فیصد بیشتر بسوی فساد، چور، چپاول، اختلاس، رشوت و زراندوزی ها متمرکز گردید که روز تا روز وسعت پیدا کرده میروند که قشر بقدرت رسیدگان صاحب و مالک ملیون ها و صد هاملیون دالر شدند.

در فکر منافع ملی و مردم نشدند و از هر نوع مصنو نیت حقوقی و جزایی برخوردار بودند و هستند. همه دروازه ها و کلکین های

خانه های فساد را بدون نظارت برُخ شان باز گذاشتند که به لطف و کرم نظام وابسته و غیرملی، فساد در افغانستان به اوج خود رسیده که مفسدین افغانستان شهرهء عالم شده اند و عنقریب در مسابقات فساد جهانی مدال طلا و یا نقره را در سطح جهان از آن خود خواهند ساخت. قشر یک فیصد در مدت ده سال از برکت موجودیت قدرت های خارجی بدون ترس و هراس و به صورت برهنه از طریق عواید قاچاق مواد مخدر، خصوصی سازی تصدی های دولتی، تصاحب و عواید فروش املاک عامه، اخذ کمیشن ها در عقد و امضاء قرارداد های خرید و فروش و حیف و میل ملیاردها دالر کمکهای (قروض) خارجی و عقد قرارداد های غیر شفاف معادن افغانستان و فروش آن به قیمت روز قرارداد به پول نسیه و رشوه ستانی از مردم مظلوم، بازار آزاد و غیره امکانات به شمول اعمار بی کیفیت سرک ها، جاده ها و سایر تأسیسات ساختمانی دولتی و عامه با مصرف کمتر از بودجه تخصیص داده شده در قرارداد ها، استفاده ها کردند و بحیث قشر طبقه یک فیصد حاکم و سرمایه دار بی هویت و بی حرمت بسرعت در جامعه ما رشد کرده رفتند. بعضی دولت مردان و تحلیل گران سیاسی از قدرت های خارجی گیله دارند که چرا در مبارزه با فساد دولت را کمک نمی نمایند. اگر با دقت توجه شود هیچ کس برضد فساد صادقانه کار نمیکند، منافع ملی افغانها و خارجی ها در مورد فساد به دو مسیر مخالف در حرکت است. ادامه فساد به نیرومندی قشر یک فیصد وابسته می انجامد که جزء خواست، برنامه و مرام خارجی ها میباشد. جلوگیری از فساد به تضعیف قشر یک فیصد و منافع اکثریت مردم تمام

میشود که با اهداف خارجی ها هم آهنگی ندارد. مردم باید راه ها و شیوه های سالم مبارزه خود را برضد فساد پیدا کنند و به امید خارجی ها و دولت فاسد فرصت را از دست ندهند که از خارجی ها و دولت فاسد در این مورد چیزی ساخته نمیشود.

ایکاش حد اقل سرمایه های دزدیده شده را در داخل کشور بکار میانداختند و طور قاچاق از کشور خارج نمیکردند تا سرمایه های شان در داخل کشور قانونمند و مصئون ساخته میشد و از آن منفعت میبردند و بمنافع ملی هم از آن استفاده میشد.

اگر جریانات و رویدادهای ده سال حضور نظامی کشور های خارجی در افغانستان را از زاویه منافع ملی، تروریزم، فساد و منافع طبقه یک فیصد و ۹۹ فیصد بازرسی و ارزیابی نماییم که از پیشروی چشم های ما مانند فلم سینما گذشته است، این نتیجه بدست میاید که تروریزم، فساد و منافع قشریک فیصد در این دوره به اوج خود ارتقاء کرده که امنیت، منافع ملی و طبقه ۹۹ فیصد را تحت شعاع قرار داده است. در اوایل اشغال افغانستان به مردم افغانستان از اعمار، بازسازی و عودت و اسکان مجدد مهاجرین به محلات شان و عده سپرده شده بود که برای این امر ملیارد ها دالر از کشور های دوست خارجی قرضه گرفته شد. همینکه قشر یک فیصد نوکری صفت در قدرت ریشه دوانید، منافع ملی و طبقه ۹۹ فیصد جامعه به فراموشی کامل سپرده شد.

از بحران های داخلی امریکا، سرکوب انقلابات بهار عرب و حالت زار طبقه ۹۹ فیصد مردم و عدم اسکان مجدد مهاجرین افغان واضحن معلوم میشود که قدرت یک قطبی جهان با برنامه نظم نوین جهانی و (ایلو مانیتی) اشرافیت سرکوب دوا مدار طبقه ۹۹

فیصد مردم افغانستان و جهان را در دستور کارشان قرار داده است و از قشرهای حاکم یک فیصد ها که باهم منافع مشترک دارند در جهان حمایت و دفاع مینمایند.

حادثه ۱۱ سپتامبر قدرت یک قطبی جهان را به صحنه جنگهای افغانستان کشانید که تروریزم را عامل آن تشخیص کردند که در رأس آن بن لادن را مسئول دانستند و بخاطر بن لادن بر افغانستان حمله نظامی کردند و افغانستان را اشغال کردند. افغانها را بدون ارتکاب کدام اشتباه و جرمی در مصیبت های جرم بن لادن تا امروز کشته میروند. جنگ نیابتی تروریزم و ضد تروریزم همچنان ادامه دارد، معلوم نیست که این کشتارها تا چه وقت ادامه خواهد یافت. فوتوی جسد مرده بن لادن را هم نشان ندادند که با دیدن آن درد ورنجهای اقارب شهدای افغانستان که توسط و یا در جرم بن لادن کشته شده اند فروکش میکرد.

با اشغال افغانستان همه نهضت ها، جنبشهای ضد اشغال و ضد استعمار، آزادی خواه، مدافعین تمامیت ارضی و حاکمیت ملی را یک سان تروریست رنگ آمیزی کردند که از آغاز قرن بیست و یکم به اینطرف هویت و نام و نشان نهضت های مقاومت از قاموس فرهنگ، ادبیات و نشرات جهانی بکلی حذف شده است.

در موجودیت شبکات استخباراتی و تبلیغاتی قدرت های جنگ اقتصادی و تحت حاکمیت ۱۰ ساله قدرت های ائتلاف جهان یک قطبی، تروریزم و فساد در افغانستان به موازات یکدیگر آنقدر رشد و نمو کرده که اراده ملی طبقه ۹۹ فیصد افغانها را با ایجاد تفرقه و خصومت ها به گروگان گرفته و فلج ساخته است.

رده های بالایی قشر فاسد مربوط به طبقه یک فیصد بر سر نوشت جامعه ما حاکم ساخته شده که با استعمار قرن بیست و یکم و مافیای مواد مخدر منافع مشترک دارند و با تروریزم و دشمنان منطقی افغانستان در سازش هستند.

تلاشهای در سطح منطقه و جهان در جریان است که همین قشر طبقه یک فیصد را با تروریزم متحد بسازند و دولت آینده افغانستان را تشکیل نمایند تا از پیروزی کاندید ریاست جمهوری طبقه ۹۹ فیصد در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ جلوگیری نمایند. نباید فراموش کرد که در جبهات مخالف دولت بعضی مهره های قشر طبقه یک فیصد هم وجود دارد. باید آنها را تشخیص کرد و نباید فریب شان را خورد.

مردم افغانستان باید متوجه شوند که استعمار در طول تاریخ دوستان ستر اترتژیک استخباراتی شان را در ماسک های دشمن به نمایش میگذارند و کشورهای آزاد منش و تسلیم ناپذیر را دشمن دانسته در ماسک های دوست به نمایش میگذارند تا مردم را اغفال نمایند. سیاست مداران افغانستان باید جستجو نمایند که افغانستان، پاکستان و ایران در کدام یک از این دو حالت قرار دارند تا در تحلیل های شان اشتباه نکنند.

تخم گذاری های گسترده که در ده سال گذشته در افغانستان زرع شده ما حاصل آن برای مردم ما چه خواهد بود؟ مردم هر اس دارند که افغانها به تحریک دشمنان بار دیگر به جنگهای خانمان سوز داخلی کشانیده خواهند شد و یا از افغانستان بار دیگر بحیث سپر دفاعی به نفع این یا آن قدرت و کشور استفاده خواهد شد و یا یک صلح آسیب پذیر و ننگین را بر افغانها تحمیل خواهند کرد و

امتیازات راهبردی ضد منافع ملی افغانستان را بدست خواهند آورد. دسایس تجزیه را نیز نباید کوچک و نادیده گرفت.

مردم بخاطر تأمین صلح، خود بپا خیزند و از طریق وحدت، اتحاد و همبستگی آگاهانه و مسئولانه جبهه وسیع ضد جنگ و فساد را از همین حالا ایجاد نمایند و برای جلوگیری از ادامه جنگ با هم متحد شوند و خواستهای شان را از طریق تظاهرات صلح آمیز و مسالمت آمیز بگوش مردم جهان برسانند که افغانها جنگ **نمیخواهند**. **ابتکار صلح را در مبارزات متحد ضد جنگ و ضد فساد بدست خود بگیرند و مردم را در سراسر افغانستان بر ضد جنگ و جنگ افروزان و مفسدین بسیج نمایند که یگانه راه درست و سنجیده شده برای رسیدن به صلح و دفاع از تمامیت ارضی کشور میباشد. با تعلل و سهل انگاری ذخایر معدنی و حاکمیت ملی هر دورا از دست میدهیم.**

مردم نباید وظایف و مسئولیت های شان را به دولت واگذار شوند. دولت ها و مهره های فاسد دولت ارتباطات و وابستگیهای مخفی و علنی با قدرت های استعمار خارجی و منطوقی دارند. خارج از حدود وابستگی های شان هیچ کاری را به نفع کشور و مردم انجام داده نمیتوانند.

دولت فاسد ده سال میشود که مردم را تشنه لبان به لب دریا بردند و تشنه لبان واپس آوردند. همه کمک ها، سرمایه ها و فرصت های مساعد را از دست دادند و از آن برای منافع ملی، عودت و اسکان مهاجرین و آسایش مردم و اعمار زیر بنا های اقتصادی کشور استفاده نکردند.

اما مردم وابستگی ندارند، با وحدت و اتحاد شان هر کار مشکلی را به هدف و پیروزی رسانده میتوانند به شرطیکه در چوکات **منافع ملی آگاهانه متحد و یکپارچه شوند**، فریب نخورند.

مردم خود باید دست بکار شوند، سیاست و دیپلماسی متوازن را در ارتباط به صلح و دوستی بین خود و با کشورهای منطقه و جهان مدیریت نمایند تا نتایج ملموسی بدست آورند. شرایط امروز کشور ما با گذشته ها فرق کرده، درگشته رهبری و استقلال عمل در دست خود ما بود. در سه دهه اخیر رهبری و استقلال عمل ما مستقیم و یا غیر مستقیم بدست دیگران افتیده است، باید این واقعیت های تلخ را پذیرفت و چاره سنجید.

امریکا و متحدین اش بدون تلفات انسانی و کمترین مصارف توانستند رقیب قدرت مند و دشمن تاریخی شان، شوروی را با ریختن خون ملیون ها افغان و تباهی کشور افغانستان شکست دادند. در فرجام افغانها را تنها گذاشتند و از صحنه فرار کردند ورشته امور را به سازمان های استخباراتی شان واگذار شدند که از طریق فعالیت های مخفی ادامه یافت و منجر به ایجاد ملیشه های اجیرگردید که اسم آنها طالبان گذاشتند و ۹۰ فیصد خاک افغانستان را اشغال کردند. این یک تجربه تلخ و فاجعه بار برای افغانستان بود. در مقابل یک تجربه پُرمفعت، پُربار، شیرین و امید بخش برای پاکستان و ابرقدرت پیروزمند و متحدین آن بود.

دیری نگذشت که با برنامه وسیعتر که از دوران جهاد الهام گرفته شده بود و به بهانه مقابله با تروریزم به افغانستان حمله نظامی کردند و کشور ما را اشغال کردند. دولت طالبان سقوط

کرد و طالبان که قدرت مقابله را نداشتند به کشورهای ایران و پاکستان فرار کردند.

در مدت بیش از ده سال جنگ ضد تروریسم و حضور سیاسی، استخباراتی، تبلیغاتی و نظامی تک ابر قدرت جهان، ایساف، ناتو و بیش از چهل کشور جهان، تروریسم در ماورای خط دیورند آنقدر نیرومند گردید که بحیث ابر قدرت دوم جهان عرض اندام کرد که امریکا، ناتو و ایساف را به شکست مواجه ساخته است که خاک افغانستان و منطقه را ترک مینمایند. امریکا را قبل از خروج عساکر خارجی از افغانستان مجبور ساخت که طالبان را بحیث یک قدرت بپذیرد و با ایشان باب مذاکره مستقیم را باز کرد.

رئیس جمهور و وزیر معارف افغانستان هم بیش از یک صد و پنجاه هزار طلبه افغانی را در مدارس عقب گرای طالبی و ترورست پرور تحت تربیت گرفته اند. احتمال آن میرود که مدرسین مدارس مذکور از جمله بنیاد گرایان طالبان و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و یا ملاهای ثقیل شده پاکستانی باشند که طلبه مدارس را مغزشویی کرده تروریست تربیه کرده میروند. اگر سلسله مدارس طالبی به منوال فعلی ادامه پیدا کند و فارغان مذکور بحیث ملا امامان در مساجد افغانستان اشغال وظیفه نمایند محاریب و منابر مساجد افغانستان در انحصار حزب اسلامی و طالبان خواهد افتید و برنامه های بنیادگرایی، عقب گرایی و اسلام احساساتی و ایدیالوژیکی طالبان و حزب اسلامی را تحت شعارهای شریعت در اذهان نماز گذاران و مردم با سواد و بی سواد افغانستان تبلیغ، ترویج و تلقیح خواهند کرد. افراط گرایی و

خشونت را بحیث یگانه گزینه حل قضایای جامعه افغانی در اذهان مردم نهادینه میسازند و مردم را از اتخاذ تصمیم عقلانی، انسانی، صلح آمیز و دوستی با اقوام با هم برادر افغانستان و ملل جهان منحرف ساخته به بیراه میکشانند.

از باقیمانده فارغان مدارس مذکور به حیث نیروی ذخیره و سر بازگیری طالبان و حزب اسلامی در جنگ های تروریستی آینده در داخل و خارج استفاده خواهد شد و یا در شبکه های استخبارات خارجی با پرداخت دست مزد ها و درآمد های بزرگتر تحت شعار های شریعت و جهاد جذب و بخارج صادر خواهند شد. کشته شدن ۱۰۰ افغان در جنگ کشور سوریه ثابت میسازد که زیر کاسه تربیه طالبان افغانی نیم کاسه های وجود دارد که افغانستان را بحیث مرکز دوم تروریسم بین المللی تبدیل کرده و یا خواهد کرد. که برای کشور عقب مانده افغانستان فجایع بزرگی را ببار خواهد آورد. سوال اساسی اینست که چرا دولت افغانستان در شرایط پیشرفت های محیر العقول امروز جهانی به ایجاد و تأسیس مدارس و مکاتب رسمی دولتی که در ان علوم دینی و علوم طبیعی هر دو تدریس میشد مبادرت نورزید که از ضرورت اساسی جامعه ما در عصر کنونی میباشد تا علمای دینی افغانستان هم مانند علمای سایر کشور های اسلامی به دانش هر دو علم مجهز ساخته میشدند که هم بدین و هم بدنیای جامعه و مردم خود خدمت کرده میتوانستند. مردم از رئیس جمهور و وزیر معارف افغانستان می پرسند که این ۱۵۰ هزار طالب را به خاطر کدام منظور و نیاز مندی های عاجل کشور ما تحت تربیت گرفته اید؟ چه کمبودی های در جامعه ما وجود داشت که خلای آنرا با تربیه ۱۵۰ هزار

طالب پُر مینمایید؟ مردم ما از طالبان در پانزده سال اخیر چه دیده اند که رئیس جمهور و وزیر معارف در توسعه، تقویت و خدمت آنها قرار گرفته است. تأسیس مدارس مذکور بخاطر تقویت نهادهای اجتماعی و آیدیولوژیکی طالبان و حزب اسلامی صورت گرفته که افغانستان را بمرکز دوم تروریزم بین المللی تبدیل نمایند و افغانستان را برای همیشه به خشونت و بی ثباتی بکشانند.

رئیس جمهور و وزیر معارف تحت تلقینات طالبان و حزب اسلامی قرار گرفته اند که علوم ساینس و علوم طبیعی از قبیل کمیا، بیولوژی، زیست شناسی، فزیک، علم طبابت و علوم فضایی و غیره را علوم شیطان میدانند و نقش خداوند را در ایجاد علوم مذکور که بی نهایت پیچیده، منظم، سازنده، مکمل، وسیع و بزرگ است که قوانین تنازع بقاء و نظم حیات مخلوقات خداوند را از یک مکروب و زره کوچک که به چشم دیده نمیشود تا کاینات لایتناهی احتوا میکند انکار میکنند و نقش شیطان را در این موارد بالاتر از خداوند میدانند که بوی شرک از آن استشمام میشود. مراکز چنین ظلمت اندیشی های گسترده از زمان حاکمیت استعمار انگلیس در نیم قاره هند و در ماورای خط دیورند تحت برنامه استعماری "تفرقه بیانداز و حکومت کن" تأسیس و آغاز گردیده و با شدت تمام تر در پاکستان تا امروز ادامه دارد که به فعالیت های مغز شویی طلبه و مردم ادامه میدهند که باعث خشونت و کشتار فرقه های گوناگون مذهبی در پاکستان شده است. طالبان و حزب اسلامی از آن مراکز الهام گرفته میروند. میخواهند چنین گروه های را در افغانستان به قدرت برسانند تا

مانند پاکستان، افغانستان را هم به خشونت و جنگهای مذهبی، قومی و نژادی بکشانند.

رئیس جمهور باید اشتباهات ده سال گذشته خود را مرور کند تا ببیند که چقدر امکانات و فرصت های مساعد را از دست داده و با قشریک فیصد و تیم همکار خود چقدر اشتباهات بزرگ و جبران ناپذیر را علیه منافع ملی کشور و مردم خود مرتکب شده اند که ثبت تاریخ شده پاک شده نمیتواند.

در آخرین سال ریاست جمهوری خود کاری نکند که به زخمهای دلهای مردم افغانستان نمک بپاشد.

اگر امریکا در سیاست افغانی خود تغییرات مثبت وارد نکند و منافع ملی خود را با منافع ملی و طبقه ۹۹ فیصد افغانستان هم آهنگ نسازد و حمایت مردم افغانستان را کسب ننماید و زندگی مردم بهتر نشود تنها بالای سلاحهای کشتار جمعی و قشر مفسد حاکم و تروریزم اتکاء شود احتمال این میرود که امریکا در افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ در دفاع از خود به مشکلات بیشتری مواجه و دچار خواهد شد. زیرا قشر حاکم و فاسد افغانستان بخاطر حفظ قدرت و منافع شخصی و گروهی شان مانند دانه های ماش اینطرف و آنطرف لول میخورند. ثبات سیاسی، امنیتی و عدالت اجتماعی را در جامعه آورده نمیتوانند. فساد را مهار کرده نمیتوانند. حاکمیت و منافع ملی افغانستان را در بازی های غیرمتوازن و قمار بازی های سیاسی با دشمنان قسم خورده افغانستان معامله مینمایند. مردم از فقر، بیکاری، بی روزگاری و بی عدالتی، فساد، رشوت خوری و بی تفاوتی دولت و قانون شکنی به ستوه آمده اند، به تظاهرات خیابانی خواهند پرداخت و

دولت مفسد و غیر قابل اعتماد افغانستان را مانند بهار عرب از
اریکه قدرت سقوط خواهند داد.

قدرت های خارجی نباید این حقیقت را نادیده بگیرند که
افغانستان در گذشته ها بحیث منطقه حایل و مرز قرمز بین استعمار
انگلیس و روس و امروز بین جهان یک قطبی و دوقطبی جبرن
کشانیده شده است که برای هر دو قطب و قدرت از اهمیت سترا
تثریک برخوردار است. برای جلوگیری از ادامه جنگ های نیابتی
ترورستی و تصادم بین هر دو قدرت و احتمال جنگ جهانی سوم،
بمنفع همه کشورهاست که افغانستان بحیث کشور بیطرف و غیر
منسلک به سطح جهان برسمیت شناخته شود. حاکمیت ملی
افغانستان با صدور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد
تضمین شود. تا صلح و ثبات در افغانستان برقرار شود و منابع
سرشار زیرزمینی و راه های ترانزیتی افغانستان برخ همه
کشورهای جهان که به فعالیت های صلح آمیز اقتصادی مبادرت
میورزند باز گذاشته شود. تا همه کشورهای جهان در رقابت های
سالم اقتصادی در این منطقه جهان دسترسی پیدا کنند و افغانستان
بحیث مرکز ارتباط، تفاهم، تعاون و همکاری بین المللی تبدیل شود.
در غیر آن بدیل و راه های دیگر وجود ندارد که صلح و ثبات که
نیاز اساسی فعالیت های اقتصادی و سرمایه گذاری های خارجی
در افغانستان و منطقه میباشد استقرار یابد و از احتمال جنگ جهانی
سوم و عواقب فاجعه بار آن هم جلوگیری شود. و من الله توفیق.

اول حمل سال ۱۳۹۲

امروز مردم ما سال پار را با همه مصیبت ها، ابهامات و

امید واری های شان پشت سر گذاشتند.

و به سال نو ۱۳۹۲ قدم میگذارند. بنده هم بنوبه خود سال نو را به جناب محترم جرات صاحب, کارمندان اداری, فنی و همکاران قلمی, علاقه مندان و خوانندگان گرامی نشرات انترنیتی اریایی و کافه ملت افغانستان از صمیم قلب تبریک و تهنیت میگویم. از خداوند متعال استدعا میکنم که همه اقوام, طبقات و اقشار سیاسی, اجتماعی, فرهنگی, دینی و مذهبی ملت افغان را در سال نوتوفیق عنایت فرماید که بتوانند دور مفهوم و باور به یک خدا, یک هدف, یک ملت و یک کشور آگاهانه جمع و متحد شوند و حاکمیت ملی کشور را بدست خود بگیرند.

زنده باد افغانستان و پاینده باد وحدت و حاکمیت ملی ما.